

متن پرسش

با عرض سلام : استاد گرانقدر لطفا بفرمایید آیا انقلاب امام خمینی واقعا زنده است؟ دقیقا مکانش کجاست؟ چرا ما هیچ رنگ و بو و نشانی از انقلاب نمی بینیم؟ چرا حضور و وجود انقلاب را حس نمی کنیم؟ انقلاب در مجلس ماست؟ در قوه قضائیه ی ماست؟ در قوه ی مجریه ماست؟ در صدا و سیمای ماست؟ در دانشگاه های ماست؟ در مدارس ماست؟ در ادارات ماست؟ در سطح جامعه ی ماست؟ ... این انقلاب الان کجاست؟ دقیقا کجاست؟ چرا ما انقلاب را نمی بینیم و حس نمی کنیم؟ آیا واقعا انقلاب زنده است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان طور که اسلام را باید در خانه‌ی علی «علیه‌السلام» جستجو کرد و نه در سقیفه، انقلاب اسلامی نیز حضور ارزش‌های الهی در این تاریخ است و در هر جایی می‌توان وجهی از آن را یافت و در همان جا می‌توان حجاب‌های مانع حضور انقلاب اسلامی را مشاهده کرد. انقلاب اسلامی در مجلس شورای اسلامی وجود دارد آن جایی که نمایندگان روحیه‌ی مقاومت را دامن می‌زنند و در مجلس شورای اسلامی وجود ندارد وقتی بعضی از نمایندگان با وادادگی تمام و تحقیر کامل ملت ایران عکس سلفی با کسی می‌گیرند که هیچ نسبتی با اهداف انقلاب اسلامی ندارد. آن جایی که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ [۱]

ای مؤمنان به یهود و نصاری اعتمادی همراه با محبت نداشته باشید، و محبت آنها را در دل خود جای ندهید، آنها خودشان نسبت به هم محبت و ولایت متقابل دارند و در بین خودشان بعضی ولی بعض دیگرند، و با همه فاصله ای که دارند علیه شما متحد می شوند و به شما نمی گروند و خودشان را رها کنند. هرکس به آنها محبت داشته باشد از آنهاست - در واقع با این محبت، روح و روحیه انسان با آنها یکی می شود - و همچنان که آنها ظالمند و خداوند هدایتشان نمی کند آنها را هم که محبت یهود و نصاری را در دل بیورانند به راه هدایت نمی روند و به مقصدی که می خواهند نمی رسند. در ادامه می فرمایند: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ»؛ [۲] می بینی آنها را که در قلبشان بیماری عدم هدایت واقع است و به همین جهت ظالم ماندند، در جهت نزدیکی به یهود و

نصاری سرعت می گیرند و می گویند: می ترسیم در اثر جدایی از آنها به ما گرفتاری برسد و بدین شکل محبت خود را به یهود و نصاری توجیه می کنند، امید است با رسیدن فتح و یا امری از جانب خداوند، پشیمان شوند و دروغشان بر مؤمنین آشکار شود. اینها در دلشان خاموشی اسلام را پنهان کرده بودند تا بتوانند با ارتباط با یهود و نصاری و نابودی تفکر اسلامی مانعی برای شهوات دنیوی خود نداشته باشند، و وقتی فتحی نصیب مسلمانها شد افسوس می خورند.

خداوند فرمود: «بیمار دلان، در جهت محبت به یهود و نصاری سرعت می گیرند» بیمار دل کسی است که از سلامت فطری خارج شده و از اخلاص و توحید بیرون آمده باشد و به همین جهت گفته اند: بیماری دل باعث می شود که انسان با هر بادی بجنبد و با هر سختی از مسیر توحیدی خود به شك فرو رود، لذا چون در جای دیگر فرمود: منافقان قلبشان مرده است، منظور از این بیمار دلان منافقان نیستند بلکه همان مسلمانان بی تفکر ظاهرین می باشند. سپس ادامه می دهد: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ»؛ [۳]

آنگاه که فتح رسید، مؤمنان به سست ایمانان بیمار دل گویند: آیا این یهود و نصاری همانهایی هستند که سوگندهای سخت خوردند که با شما باشند؟ کارها و تلاشهای این محبت ورزان به یهود و نصاری، همه هدر رفته و زیانکار شدند. در ادامه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ [۴] ای مؤمنان (بدانید) کسی که از دوستی مؤمنین به دوستی یهود و نصاری بر گردد، به زودی خداوند عده ای را به جای آنها می آورد که محبتشان متعلق به خداوند است و دشمنیشان به یهود و نصاری، آنها به خاطر خداوند نسبت به مؤمنین فروتن و نسبت به کافرین بی اعتنا و گردن فرازند، و خداوند که یاور حقیقی دین است دوستداران یهود و نصاری را که ظاهراً مسلمانند، می برد و چنین مؤمنانی را می آورد که در راه خدا قیام می کنند و خداوند در این قیام که برای یاری دین است کمکشان می نماید و از اوصاف آنها این که هیچ نگران نیستند که کسی در راه احیاء دین و قیام برای دین سرزنششان کند و با نظام ارزشی خودش بخواهند حرکت آنها را ارزیابی کنند، این روحیه و قیام، فضل الهی است که به هر کس خواست می دهد - مسلم به کسانی می دهد که قصدشان تماماً قیام برای خدا باشد - و خداوند واسع و علیم است.

ارتداد فکری در جامعه ی اسلامی

حضرت علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» در تفسیر المیزان در ذیل چهار آیه فوق بحث مفصلی دارند که خلاصه آن عبارت است از: «قرآن به چیزهایی تأکید می کند که اگر انسان مواظب نباشد عوامل و شرایط موجود دست به دست هم داده مسلمین را به پرتگاه سقوط می کشاند، قرآن به محبت به اهل

البیت (ص) دستور داده و در آن تأکید و مبالغه نموده ولی بعدها چنان ستم‌هایی به اهل البیت نمودند که اگر واقعاً از طرف قرآن مأمور بودند به اهل البیت (ص) ستم کنند بیش از آنچه کردند نمی‌توانستند بکنند. یعنی خداوند مردم را به آنچه محبت به آنها موجب سعادتشان بود دعوت کرد و آنها عکس آن عمل کردند، و از طرف دیگر مسلمانان را از دوستی کفار و اهل کتاب نهی نمود و آنها درست عکس آن عمل کردند و هیچ نهی‌ای در هیچ یک از موارد شرعی مثل نهی از دوستی کفار و اهل کتاب تشدید و تأکید نشده است، در حدی که ملاحظه می‌کنید در سوره مائده آیه ۵۱ فرمود: «هر که با آنها دوست است از آنهاست». و در سوره آل عمران آیه ۲۸ باز همین سخن را با مضمونی دیگر فرمود. [۵]

وقتی امر به معروف که حافظ سیره و سنت پیامبر و ائمه (ص) است مختل شود، شعائر عمومی و جلوه‌های اجتماعی سقوط نموده، سیره کفار به جایش می‌نشیند و پایه‌های خود را محکم می‌کند، تمام چیزهایی که اجتماع مسلمانان را احاطه نمود و امروز در بین ما جاری است همانهایی است که از کفار گرفته ایم، اینکه در آیه مورد بحث می‌فرماید: کسانی را می‌آورد که هم آنها خدا را دوست دارند و هم خدا آنها را ... شما امروز عکس آن را می‌بینید به طوری که ما یهود و نصاری - که امروز در غرب تحت تأثیر یهود تجلی کرده - را دوست داریم، ما خدا را دوست نداریم که در مقابل کفار ذلیل و بر مؤمنین سرکش هستیم، از جهاد در راه خدا هراس داریم و از هر سرزنشی که از طرف آنها به ما شود، جا می‌خوریم. این همان است که در سوره مائده آیه ۵۴ خداوند می‌فرماید: «اجتماع مؤمنین مرتد می‌شود». یعنی به جای علاقه به خدا علاقه به یهود و نصاری پیدا می‌کند، ارتداد در این آیه یعنی برگشت محبت آمیز به یهود و نصاری، یعنی گرایش قلبی به آنها، که خدا آن را به منزله کفر می‌داند، می‌گوید مردمی را می‌آورد که خدا آنان را دوست دارد ... و از سرزنش ملامتگری نمی‌هراسد. و صفاتی را برای آنها برشمرده که در عده‌قلیلی از مردم اجتماع ما موجود است».

ما برای نجات خود از فرهنگ ظلمانی غرب می‌توانیم به همین چهار آیه از سوره مائده تمسک بجوئیم که خلاصه آن عبارت بود از:

۱- عدم محبت و اعتماد به یهود و نصاری که شاخصه‌ی امروزین آن فرهنگ غرب است، با همان تصویری که یهود از عدم قدرت تصرف خدا در عالم و آدم دارد.

۲- عدم نگرانی از ضرری که فکر می‌کنیم با بریدگی از یهود و نصاری برای ما پیش می‌آید.

۳- امیدواری به فتح و رحمت خدا در ازاء عقیده توحیدی و عمل الهی، در مقابل تهدیدهای غرب.

گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی، ص: ۱۶۱

۴- ارزشگذاری به مؤمنین و بی‌اعتنایی به ارزشهای غربی و دوستداران آنها.

۵- زنده نگه داشتن عشق الهی در قلب خویش و جامعه، و تلاش برای اینکه نگذاریم محبت به خداوند در ما خاموش شود.

۶- تقویت روحیه قیام در خود برای یاری دین خدا.

۷- عدم نگرانی از ملامت فرهنگ ها و تفکرات غیر دینی در راه ایجاد حیات و روش دینی.

تفاوت غرب با مسیحیت

در آخر لازم است خدمت عزیزان عرض کنم که نباید روحیه مسیحیت موجود را با بعضی از آموزه های حضرت عیسی (ع) که بعضی از مسیحیان به صورت فردی از آنها متاثرند اشتباه کرد و تصور نمود باید نقد غرب را از نقد مسیحیت جدا کرد. آری در تحلیل عقلی مسیحیت یک چیز است و غرب چیز دیگر و به ظاهر غرب موجود با پشت کردن به مسیحیت مطرح در قرون وسطی شکل گرفت. ولی با تحلیل دقیقتر روشن می شود که مسیحیت قرون وسطی در درون خود عنصر جسمانی کردن حقایق معنوی را از یهودیت پذیرفته، و این همه ی انحرافی است که یک دین می تواند پیدا کند. یهودیت معتقد است خداوند از آسمان پائین می آید و با پیامبرش کشتی می گیرد و یک بار زمین می خورد و یک بار هم پیامبر را زمین می زند و به آسمان بر می گردد. [۶] همین تفکر منجر می شود که مسیحیت معتقد شود خدا در عیسی حلول می کند و می شود مسیح، یعنی از آن جهت که پیامبر است، عیسی است و از آن جهت که تجسم خدا در زمین است، مسیح است. چنین مسیحیت یهودی زده در عمل نمی تواند راهی جز همان راهی را که یهودیت می رود، طی کند. فرض می کنیم که امثال خانم موگرینی نماینده ی فرهنگی نیست که گروهان صهیونیسم است و تنها یک مسیحی است؛ آیا این نوع شیفتگی، مصداق دوستی گرفتن اهل کتاب نیست؟ مطمئن باشید انقلاب اسلامی آزاد از سقیفه و سقیفه سازان، راه خود را می رود و مسیر مجلس شورای اسلامی مسیری نیست که سقیفه سازان بتوانند آن را منحرف کنند. اینان حتی اگر از کار زشت خود توبه هم بکنند، صلاحیت تصمیم گیری برای این ملت را ندارند و اگر خودشان استعفا ندهند، باید به جهت عدم صلاحیت نمایندگی، شورای نگهبان اینان را سلب صلاحیت کند. زیرا انقلاب زنده است و نه تنها استکبار را از نابودی آن مأیوس کرده، حضور خود را در منطقه طوری به اثبات رسانده است که موجب سرفرازی آنهایی شده است که خود را شیفته ی غرب و غربیان نکرده اند. در چنین شرایطی چاره اندیشی برای جلوگیری از افول جایگاه رفیع مجلس وظیفه ای ملی است که هم احزاب سودبرنده از گسیل داشتن چنین افرادی به مجلس می بایست برای آن چاره ای بیندیشند و هم ساختارهای فراجناحی. اما در این میان ساختار مجلس بیشترین مسئولیت را در قبال صیانت از جایگاه رفیع خود به عهده دارد، تا کنون این قوه کمتر در مقام پالایش کژی های درونی خود برآمده؛ از این رو امید است این حساسیت را در واکنشی مناسب به مردم نشان دهد تا نقطه آغاز شایسته ای برای صیانت از چنین جایگاه رفیعی باشد. موفق باشید.

[۱] (۱) - سوره مائده، آیه ۵۱.

[۲] (۲) - همان، آیه ۵۲.

[۳] (۱) - همان، آیه ۵۳.

[۴] (۱) - همان، آیه ۵۴.

[۵] (۱) - در سوره آل عمران، آیه ۲۸ می فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیز او را از دوستی خدا بهره‌ای نیست مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از خود می ترساند و بازگشت [همه] به سوی خداست.

[۶] (۱) - از این نمونه تحریفات را کتاب «اسلام آیین برگزیده» گردآوری کرده است می توانید به آن رجوع کنید.